

۸- حکومتی کارگری در روسیه و سوسیالیزم

ما تا بحال نشان دادیم که شرایط لازم عینی برای انقلاب و سوسیالیستی هم اکنون بواسطه ی انکشاف اقتصادی کشورهای پیشرفته ی سرمایه داری ایجاد شده است.

اما در این رابطه راجع به روسیه چه میتوان گفت؟

آیا می توان متوقع بود که انتقال قدرت به دست پرولتاریای روسیه سرآغاز تبدیل اقتصاد ملی ما به اقتصادی سوسیالیستی خواهد بود؟ یکسال پیش ما به این سؤال در مقاله ای که آماج آتش انتقادات شدیدی از طرف ارگانهای هر دو جناح حزب ما قرار گرفت، جواب دادیم. در این مقاله ما چنین گفتیم:

بنابه به آموزش مارکس، "کارگران پاریس از کمون خود طلب معجزه نکردند. ما نیز نمی باید از دیکتاتوری پرولتاریا امروزه توقع معجزات فوری داشته باشیم. قدرت سیاسی قادر مطلق نیست. هجو است اگر بپنداریم که پرولتاریا فقط لازم است قدرت را بدست گیرد تا آنوقت با تصویب چند حکم سوسیالیزم را جایگزین سرمایه داری نماید. نظام اقتصادی فرآورده ی اعمال حکومت نیست. حداکثر کاری که پرولتاریا می تواند انجام دهد اینست که قدرت سیاسی خود را با تمام قوای ممکنه بمنظور تسهیل و کوتاه کردن مسیر تکامل اقتصادی در جهت نظام اشتراکی بکار گیرد.

"پرولتاریا شروع به آن اصلاحاتی خواهد کرد که در آنچه که بنام برنامه ی حداقل معروف است جای دارند، و مستقیماً از این اصلاحات نفس منطق موقعیتش او را وادار خواهد ساخت که به اقدامات اشتراکی مبادرت کند.

"معرفی هشت ساعت کار در روز و مالیات بر در آمد بسیار تصاعدی نسبتاً آسان خواهد بود، اگرچه حتی در اینجا هم مرکز ثقل نه در تصویب "لایحه"، بلکه در سازماندهی اجرای عملی این اقدامات قرار می گیرد. ولی مشکل اصلی- و گذار به نظام اشتراکی در همین نکته نهفته است!- سازماندهی دولتی تولید در آن

کارخانه هانی خواهد بود که توسط صاحبانشان در واکنش به تصویب این لوایح تعطیل شده اند. تصویب قانونی برای لغو حق ارث و بمورد اجرا گذاردن چنین قانونی نسبتاً کار آسانی خواهد بود. بعلاوه میراث بشکل سرمایه ی پولی مایه گرفتاری پرولتاریا و یا باری بر دوش اقتصادش نخواهد بود. ولی بمثابة ی موروث زمین و سرمایه ی صنعتی عمل کردن به این معنا است که دولت کارگری می باید برای مبادرت به سازماندهی تولید اجتماعی آماده باشد.

"همین مطلب، لیکن به اندازه ی بیشتری، در مورد مصادره- یا بدون پرداخت غرامت- صحت دارد. مصادره با پرداخت غرامت از لحاظ سیاسی برتر است ولی از لحاظ مالی دشوار است، حال آنکه مصادره بدون پرداخت غرامت از لحاظ مالی ترجیح دارد ولی از لحاظ سیاسی مشکل است. ولی سازماندهی تولید پیچیده ترین مشکلات را پیش پا خواهد نهاد. دوباره متذکر می شویم که حکومت پرولتاریا حکومتی نیست که قادر به اعجاز باشد.

"اجتماعی کردن تولید از آن رشته های صنعت آغاز خواهد شد که کمترین مشکلات را پیش می آورند. در دوره اولیه، تولید اجتماعی شده نظیر واحدهای چند خواهند بود که از طریق قوانین گردش کالایی با واحدهای خصوصی مرتبط خواهند بود. هر چه عرصه ی تولید اجتماعی گسترش یابد، مزایای آن بیشتر روشن خواهد شد، رژیم سیاسی جدید قوام بیشتری حس خواهد کرد، و اقدامات اقتصادی بعدی پرولتاریا متهورانه تر خواهد گشت. در این اقدامات نه تنها بر نیروهای تولیدی ملی، بلکه بر تکنیک تمام دنیا اتکاء تواند و خواهد کرد، همچنانکه در سیاست انقلابی اش، نه تنها بر تجربه ی مناسبات طبقاتی در داخل کشور بلکه بر تمامی تجربه تاریخی پرولتاریای بین المللی متکی خواهد بود."

تفوق سیاسی پرولتاریا با بردگی اقتصادی وی سازگار نیست. پرولتاریا صرفنظر از اینکه تحت کدام پرچم سیاسی بقدرت رسیده است، مجبور خواهد بود راه سیاست سوسیالیستی را پیش گیرد. منتهای تخیل گرانی خواهد بود اگر بیندیشیم که پرولتاریا،

پس از اینکه بر اثر مکانیزم درونی یک انقلاب بورژوائی به تسلط سیاسی ارتقاء یافت، می تواند، حتی اگر بخواهد، رسالت خود را به ایجاد شرایط جمهوری-دمکراتیک برای تسلط اجتماعی بورژوازی محدود سازد. تفوق سیاسی پرولتاریا، حتی اگر صرفاً موقتی باشد، مقاومت سرمایه را، که همیشه محتاج پشتیبانی دولت است، بحد اعلی ضعیف می کند و به مبارزه ی اقتصادی پرولتاریا عرصه ی پهناوری می بخشد. کارگران جز طلب خرجی اعتصاب کنندگان از حکومت انقلابی نتوانند کرد، و حکومتی که متکی به کارگران است نمی تواند چنین طلبی را رد کند. ولی این، به معنی خنثی کردن اثر ارتش ذخیره ی کار و مسلط ساختن کارگران نه فقط در عرصه ی سیاسی بلکه همچنین در عرصه ی اقتصادی خواهد بود و مالکیت خصوصی بر وسایل تولید را موهوم خواهد ساخت. این نتایج اجتناب ناپذیر اجتماعی- اقتصادی دیکتاتوری پرولتری بسرعت، و به مراتب پیش از آنکه دمکراتیزه کردن نظام سیاسی تکمیل شده باشد، خود را نمایان خواهند ساخت. مرز بین برنامه "حداقل" و "حداکثر" به محض رسیدن پرولتاریا به قدرت ناپدید می شود.

نخستین چیزی که رژیم پرولتری، با دستیابی به قدرت، باید به آن اقدام کند حل مسأله ی ارضی است که سرنوشت توده های عظیم جمعیت روسیه به آن بستگی دارد. رهنمون پرولتاریا در حل این مسأله، نظیر تمام سایر مسائل، هدف اساسی سیاست اقتصادی اوست، یعنی تحت فرماندهی در آوردن میدان هر چه وسیعتری برای سازمان بخشیدن به اقتصاد سوسیالیستی. ولی شکل و آهنگ اجرای این سیاست ارضی را می باید بر مبنای منابع مادی ای که در اختیار پرولتاریاست، و با توجه به این نکته که نباید چنان عمل کرد که متحدین ممکنه را به صفوف ضد انقلاب انداخت، تعیین کرد.

مسأله ارضی، یعنی مسأله سونوشت کشاورزی در مناسبات اجتماعی اش، البته با مسأله زمین، یعنی مسأله اشکال مالکیت زمین، خاتمه نمی پذیرد. ولی شکی نیست

که حل مسأله زمین، حتی اگر تکامل ارضی را از پیش تعیین نکند، لااقل سیاست ارضی پرولتاریا را تعیین می کند: بعبارت دیگر، آنچه که رژیم پرولتاری در مورد زمین انجام می دهد می باید بدقت با برخورد کلی اش پیرامون مسیر و نیازمندیهای توسعه ی کشاورزی مرتبط باشد. به این دلیل مسأله زمین درجه ی اول اهمیت را حائز است.

یک راه حل مسأله زمین، که سوسیال رولوسیونرها به آن رواجی نه چندان غیرقابل سرزنش داده اند سوسیالیزه کردن کلیه زمین هاست؛ عبارتی که، وارسته از آرایش اروپائی آن، جز به معنی "مساوی کردن استفاده از زمین" (یا "تجدید توزیع فراگیرنده") نیست. بنابراین برنامه توزیع مساوی زمین مستلزم تصاحب تمام زمین هاست، نه تنها بطور اعم زمینهای تحت تملک خصوصی، و یا زمینه های تحت تملک خصوصی دهقانی، بلکه حتی نیز زمینه های همگانی. اگر در نظر بگیریم که این مصادره می باید یکی از نخستین اقدامات رژیم نوین باشد، آنهم در زمانی که مناسبات کالائی- کاپیتالیستی هنوز کاملاً غالب اند، آنوقت متوجه خواهیم شد که نخستین "قربانیان" این مصادره (یا به عبارت بهتر، نخستین کسانی که چنین حس خواهند کرد) دهقانان خواهند بود. اگر در نظر بگیریم که دهقان، برای تبدیل زمینهای اعطاء شده به ملک خصوصی خود در طی چندین دهه پول بازخرید می پرداخته است؛ اگر در نظر بگیریم که بعضی از دهاقین مرفه تر، بی گمان با فداکاری های قابل ملاحظه ی نسلی که هنوز زنده است، قطعات وسیعی زمین بصورت ملک خصوصی بدست آورده اند، آنوقت بسادگی می توان تجسم کرد که با مبادرت به تبدیل زمینه های همگانی و زمین های کوچک تحت تملک خصوصی به ملک دولتی چه مقاومت عظیمی برانگیخته خواهد شد. اگر رژیم نوین چنین عمل کند، در شروع کار خویش با مخالفت عظیم دهقانان بر علیه خود روبرو خواهد شد.

به چه منظور زمینهای همگانی و کوچه تحت تملک خصوصی می باید تبدیل به ملک دولتی گردند؟ به این منظور، که به نحوی از انحاء برای بهره برداری اقتصادی

"مساوی" در دسترس کلیه زمین داران، از جمله دهاقین فعلاً بی زمین و کارگران کشاورزی قرار گیرد. بنابراین، رژیم نوین با تصاحب زمین های کوچک و همگانی هیچ بهره ی اقتصادی نخواهد برد، زیرا که پس از توزیع مجدد آن زمینهای دولتی یا عمومی بصورت بهره برداری های خصوصی کشت خواهد شد. از لحاظ سیاسی، رژیم نوین مرتکب خطای بزرگی خواهد شد، زیرا که فوراً توده دهقان را علیه پرولتاریای شهری یعنی رهبر سیاست انقلابی بر خواهد انگيخت.

علاوه بر این، توزیع مساوی زمین مستلزم غیرقانونی کردن استخدام کار مزدی است. از بین بردن کار مزدی می تواند و می باید نتیجه اصلاح اقتصادی باشد ولی نمی تواند توسط منع قانونی از قبل تعیین شود. کافی نیست که استخدام کار مزدی توسط زمیندار کاپیتالیست را ممنوع سازیم، قبل از هر چیز لازم است که امکان بقاء- و از نظر اجتماعی- اقتصادی بقای معقول- برای کارگر بی زمین تأمین گردد. تحت برنامه ی تساوی استفاده از زمین، ممنوع کردن استخدام کارمزدی به این معنی خواهد بود که از یک سو کارگران بی زمین و ادار به سکنی گزیدن بر تکه های کوچک زمین می گردند و از سوی دیگر حکومت مجبور خواهد بود مواد و آلات لازم را برای تولید از لحاظ اجتماعی نامعقول آنان فراهم آورد.

البته معلوم است که دخالت پرولتاریا در سازماندهی کشاورزی نه با وابسته کردن کارگران پراکنده به قطعات پراکنده ی زمین، بلکه با بهره برداری واحدهای عظیم توسط دولت یا کمون آغاز می شود. فقط هنگامی که اجتماعی کردن تولید بر پایه ی خود استوار گردیده است، فرآیند اجتماعی شدن می تواند بسوی ممنوع کردن کارمزدی پیش رود. این امر، زراعت کاپیتالیستی به مقیاس کوچک را غیر ممکن خواهد ساخت، ولی هنوز برای بهره برداری های خود- مصرفی یا شبه- خود مصرفی جا باقی خواهد گذاشت، تصاحب جبری این بهره برداری ها به هیچوجه در طرح های پرولتاریای سوسیالیست راه نخواهد یافت.

بهرحال، ما نمی توانیم اقدام به اجرای برنامه ی توزیع مساوی ای کنیم که از یک سو بر پایه ی تصاحب صرفاً صوری و بی هدف بهره برداری های کوچک فرض شده، و از سوی دیگر مستلزم قطعه قطعه شدن کامل واحدهای بزرگ به قطعات کوچک خواهد بود. چنین سیاستی، که از نظر اقتصادی مستقیماً موجب اتلاف است، صرفاً می تواند انگیزه ی نهانی تخیلی- ارتجاعی داشته باشد، و از همه مهمتر از لحاظ سیاسی حزب انقلابی را تضعیف می کند.

* * *

ولی تا چه حدی میتوان سیاست سوسیالیستی طبقه ی کارگر را در شرایط اقتصادی روسیه بکار بست؟ نکته ای که می شود با اطمینان گفت اینست که بسیار زودتر از آنکه با عقب ماندگی تکنیکی کشور تصادم پیدا کند با موانع سیاسی مواجه خواهد گشت. بدون پشتیبانی مستقیم دولتی پرولتاریای اروپا، طبقه کارگر روسیه قادر نیست در قدرت مانده، تسلط موقتی خود را به دیکتاتوری سوسیالیستی استواری تبدیل کند. حتی برای یک لحظه هم نمی توان در این مورد شک کرد. ولی از سوی دیگر جای هیچگونه تردیدی نیست که انقلاب سوسیالیستی در غرب ما را قادر خواهد ساخت که مستقیماً تسلط موقت طبقه کارگر را به دیکتاتوری سوسیالیستی تبدیل کنیم.

در سال ۱۹۰۴، کانوتسکی، در بحث چشم انداز انکشاف اجتماعی و تخمین امکان انقلاب قریب الوقوعی در روسیه، می نویسد: "انقلاب در روسیه نمی تواند فوراً منجر به رژیم سوسیالیستی شود. شرایط اقتصادی کشور برای چنین هدفی کوچکترین پختگی ندارند." ولی انقلاب روسیه مطمئناً انگیزه ی نیرومندی به جنبش پرولتاری در نقاط دیگر اروپا خواهد بخشید و در توالی شعله ی مبارزه ای که زیاته خواهد کشید، پرولتاریای آلمان ممکن است بقدرت برسد. کانوتسکی چنین ادامه می دهد که "چنین برآیندی بر تمامی اروپا اثر خواهد گذاشت. می بایست به غلبه ی سیاسی پرولتاریا در اروپای غربی منجر گردد و برای پرولتاریای اروپای شرقی امکان ادغام مراحل انکشاف شان، و با تقلید از سرمشق آلمانی ها، استقرار

مصنوعی نهادهای سوسیالیستی را، فراهم آورد. جامعه بصورت یک کل نمی تواند مصنوعاً از روی هیچ یک از مراحل انکشاف خود بجهد، ولی اجزاء ترکیب کننده جامعه می توانند انکشاف عقب افتاده ی خود را با تقلید از کشورهای پیشرفته تر تسریع نمایند، و به این ترتیب حتی در پیشاپیش توسعه قرار گیرند، زیرا بر پشت آنان بار سنتی که کشورهای کهن تر بدنبال خود می کشند، سنگینی نمی کند... "کائوتسکی می نویسد" این ممکن است بوقوع بپیوندد، ولی همانطور که قبلاً گفته ایم، اینجا از راستای حتمیات خارج شده، به میدان امکانات قدم می نهیم و بنابراین ممکن است بگونه ی دیگری رخ دهد."

این سطور را تنورسین سوسیال-دمکرات آلمانی زمانی به نوشته در آورد که این مسئله را که آیا انقلاب ابتدا در روسیه و یا در غرب شروع خواهد شد مورد بررسی قرار می داد. بعدها، پرولتاریای روسیه، چنان قدرت عظیمی از خود بروز داد که سوسیال دمکراتهای روسیه حتی در خوشبین ترین حالات خود نیز توقع نمی داشتند. مسیر انقلاب روسیه، تا آنجا که خصوصیات اصلی آن مورد نظر است تعیین شد. آنچه که دو یا سه سال پیش ممکن بود یا چنین به نظر می رسید به محتمل نزدیک شد و همه ی قرائن بر این نشانه دارد که در شرف حتمی شدن است.